مسافران بهشت در آخرین روز اردیبهشت یک‌سال از فراق مردان صداقت و کار گذشت

سرویس سیاسی -
جنگلی صعب العبور با هوایی مه آلود مرکز توجه تمام ایران و جهان شده است. زمین گِل‌آلود است و دسترسی به محل حادثه بسیار دشوار. عملیات جست‌وجو به همین دلیل با کندی پیش می‌رود. بعدازظهر یکشنبه سی‌ام اردیبهشت ۱۴۰۳ رئیس‌جمهور و همراهانش پس از افتتاح سد قیز قلعه‌سی در استان آذربایجان‌شرقی، با چند بالگرد در حال بازگشت به تبریز برای گشایش یک پروژه نفتی بودند که از حدود ساعت ۱۳:۳۰ ارتباط با هلی کوپتر حامل آیت‌الله رئیسی قطع شد. ملت برای خادم خود دست به دعا برداشته‌اند. ظرفیت دستگاه‌های امدادی پای کار آمده است. تیم‌های امداد کوهستان در حال جست‌وجو هستند. نیروهای امداد هنوز به نقطه حادثه نرسیده‌اند. با یکی از سرنشینان بالگرد و یکی از کادر پرواز ارتباط برقرار می‌شود و جرقه‌هایی از امید نمایان. آیت الله آل هاشم، امام جمعه تبریز در ابتدا فرموده بودند؛ من حالم کمی بد است و صدای آمبولانس‌ها را می‌شنوم.

محل سانحه هوایی، منطقه جنگلی دیزمار، محدوده میان ورزقان و جلفای استان آذربایجان شرقی است. حدود ساعت ۵:۳۰ صبح دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه اعلام شد که لاشه بالگرد با رصد پهپاد ایرانی پیدا شده است. نیروهای امدادی، مردمی و نظامی که فاصله ۲ کیلومتری با بالگرد داشتند و در شرایط سخت آب و هوائی بی‌وقفه تلاش می کردند، به سمت آن حرکت کردند. با رسیدن نیروها به بالگرد، گفته شد که اثری از زنده بودن سرنشینان بالگرد مشاهده نمی‌شود. بخش خبری ساعت ۸ صدا و سیما به صورت رسمی خبر شهادت آیت‌الله رئیسی و همه همراهانش را اعلام کرد. ملت ایران در سوگ خادم با اخلاص خود عزادار و در ماتم غرق شد. مقتدای انقلاب با صدور پیام تسلیتی «در گذشتِ شهادت‌گونه عالم مجاهد، رئیس‌جمهور مردمی و باکفایت و پرتلاش، خادم‌الرضا علیه‌السلام جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سید ابراهیم رئیسی و همراهان گرامی ایشان رضوان الله علیهم» را تسلیت گفتند و ۵ روز عزای عمومی اعلام کردند.

ایشان ابراز داشتند که «رئیسی عزیز خستگی نمی‌شناخت.» و «برای او صلاح و رضایت مردم که حاکی از رضایت الهی است بر همه چیز ترجیح داشت، از این رو آزردگی‌هایش از ناسپاسی و طعن برخی بدخواهان، مانع تلاش شبانه‌روزی‌اش برای پیشرفت و اصلاح امور نمی‌شد.»

خادم الرضا (علیه‌السلام)، مسافر بهشت آیت‌الله رئیسی که روز ولادت امام رضا (علیه‌السلام) هشتمین رئیس جمهور ایران شدند، همزمان با شب ولادت امام رضا (علیه‌السلام) در سانحه بالگرد به شهادت رسیدند و به مأمن رضای الهی بار یافتند.

در این سانحه جانسوز، به همراه آیت‌الله رئیسی رئیس‌جمهور؛ آیت‌الله سیدمحمدعلی آل‌هاشم نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز، حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه، مالک رحمتی استاندار تبریز، سردار سیدمهدی موسوی رئیس یگان حفاظت رئیس‌جمهوری، سرهنگ خلبان سید طاهر مصطفوی، سرهنگ خلبان محسن دریانوش و سرگرد فنی بهروز قدیمی نیز به شهادت رسیدند.

امروز یک سال از فراق آن مردان صداقت، کار و مجاهدت می گذرد. شهدای پرواز اردیبهشت هنگام خدمت و جهاد به جوار حق شتافتند و اراده سترگ خود در راستای پیشرفت و اعتلای ایران اسلامی را به یادگار گذاشتند. نگاهی به راه و مجاهدت شهدای خدمت می‌اندازیم تا توشه‌ای باشد برای ادامه مسیر نورانی‌شان.

از مشهد تا مشهد
مردی از جنس میدان، با دستانی گره‌گشا از کار مردم

از همان روزهای نخست آغاز مسئولیت در دولت سیزدهم، شهید آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی با عزمی راسخ، مسیر پرفراز و نشیب خدمت را در پیش گرفت. مسیری که از دل شهرها و روستاهای دور و نزدیک ایران عبور می‌کرد. او سفرهای استانی را نه تشریفات اداری، بلکه فرصتی برای لمس بی‌واسطه دردها، دیدن کاستی‌ها و شنیدن صدای مردم می‌دانست.

در دور نخست این سفرها که طی دو سال ابتدائی دولت انجام شد، رئیس‌جمهور با حضور در جای‌جای ایران، از پروژه‌های نیمه‌تمام بازدید کرد، کارخانه‌های تعطیل‌شده را دوباره احیا نمود، کلید مسکن‌های نهضت ملی را به دست مردم سپرد و به میان مردم رفت تا حرف دلشان را بی‌پرده بشنود.

اما این فقط آغاز راه بود. در ادامه، دور دوم سفرهای استانی آغاز شد؛ دوری برای عمل به همان وعده‌هایی که پیش‌تر داده بود. در این مرحله، هم پیگیری مصوبات و به سرانجام رساندن سفرهای قبلی - که هدف اصلی دولت سیزدهم تعریف شده بود - انجام شد و هم طرح‌های جدیدی برای توسعه و آبادانی بیشتر هر استان به تصویب رسید.

شهید رئیسی باور داشت خدمت به مردم، توقف‌ناپذیر است؛ و تا آخرین روز، در مسیر آن قدم برداشت.

احیای کارخانه‌ها، چرخ اقتصاد را به حرکت درآورد

همچنین یکی از راهکارهای اساسی برای تقویت اقتصاد ملی، بازگشتِ کارخانه‌های خاموش به چرخه تولید بود. کارخانه‌هایی که روزگاری به دلیل تنگنای اقتصادی تعطیل یا نیمه‌فعال شده بودند، با تدابیر تازه، جان دوباره گرفتند و نه‌تنها نیازهای داخلی را تأمین کردند، بلکه مسیر صادرات را هم هموار ساختند.

این حرکت هوشمندانه، گامی مهم در بی‌اثر کردن تحریم‌های تحمیلی غرب و متحدانش بود؛ اقدامی که پیام روشنی داشت؛ ایران می‌تواند روی پای خود بایستد.

نتیجه ملموس این سیاست، کاهش چشمگیر نرخ بیکاری بود. در سال ۱۴۰۲، با ایجاد بیش از یک میلیون فرصت شغلی، نرخ بیکاری برای نخستین بار به کانال ۷ درصد رسید. جوانان بسیاری که تا دیروز در جست‌وجوی شغل بودند، در خطوط تولید و صنایع داخلی مشغول به کار شدند؛ و این، نشانه‌ای روشن از مسیر صحیح اقتصاد مقاومتی است.

گام بلند و متحولانه در تولید و مدیریت صنعت برق

سال‌های منتهی به ۱۴۰۰ با خاطره‌ای تلخ برای مردم و تولیدکنندگان همراه بود؛ خاموشی‌های گسترده، زندگی روزمره را مختل کرد و چرخ تولید را کند ساخت. اما این تجربه، تلنگری بود برای برداشتن گام‌های بلند و اصولی در مسیر تأمین پایدار انرژی کشور.

شهید رئیسی و دولت سیزدهم، با درک اهمیت حیاتی برق در زندگی مردم و رشد اقتصادی، به سرعت طرح‌هایی را برای جبران ناترازی برق در دستور کار قرار داد. نتیجه این رویکرد، ساخت و بهره‌برداری از ۶ نیروگاه حرارتی جدید و اجرای طرح‌های ارتقای ظرفیت عملیاتی نیروگاه‌های موجود بود. این اقدامات، سبب شد که تابستان‌های بعدی بدون خاموشی سپری شوند و آسایش به خانه‌ها و ثبات به صنایع بازگردد.

رئیس‌جمهور شهید، آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، از آغاز دولت تا پایان، به افزایش ۷ هزار مگاواتی ظرفیت شبکه سراسری برق اشاره کرده بود. افزایشی که نه‌تنها بحران‌ها را پشت سر گذاشت، بلکه نوید آینده‌ای روشن‌تر را نیز داد.

بر اساس برنامه‌ریزی‌هایی که صورت‌گرفته بود، ظرفیت تولید برق کشور ۳۵ هزار مگاوات دیگر افزایش پیدا می‌کرد؛ رقمی که ۱۰ هزار مگاوات آن از محل نیروگاه‌های تجدیدپذیر تأمین می‌شد.

طنین عزتمندانه صدای ایران در جهان

در روزگاری که تحریم‌ها و تهدیدهای غرب، دیوارهای بلندی میان ایران و اقتصاد جهانی کشیده بود، شهید آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی و شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان، با دیپلماسی فعال و هوشمندانه، مسیر تازه‌ای در سیاست خارجی گشودند؛ مسیری که نه‌تنها بن‌بست‌ها را شکست، بلکه دروازه‌های جدیدی به روی همکاری‌های جهانی گشود.

یکی از نقاط عطف این دیپلماسی عزتمند، عضویت دائم ایران در سازمان‌های تأثیرگذاری چون شانگهای و بریکس بود؛ پیمان‌هایی که نه‌تنها پشتوانه‌ای اقتصادی و سیاسی برای ایران ایجاد کردند، بلکه پیام روشنی به غرب مخابره کردند؛ ایران منزوی نیست.

روابط منطقه‌ای نیز در اولویت قرار گرفت. توافق با عربستان، امضای قراردادهای همکاری با اندونزی، عراق، ترکیه و حتی کشورهای دوردست در آمریکای لاتین، همگی نشانگر بازگشت مؤثر و قدرتمند ایران به صحنه دیپلماسی بین‌المللی بود.

نتیجه این تحرک بی‌سابقه، ثبت بیش از ۸۰۰ مذاکره رسمی با سران کشورهای جهان و شکل‌گیری ۲۵۰ تفاهم‌نامه، ۱۷۶ توافق‌نامه و ۱۲۱ قرارداد اجرائی بود؛ دستاوردی که فقط در کاغذ باقی نماند و به پروژه‌های واقعی و ارزآور بدل شد.

نمونه روشن آن، تکمیل پروژه عظیم سد ایرانی در سریلانکا بود. پروژه‌ای که کشورهای غربی از اجرای آن سر باز زدند، اما با توان مهندسی داخلی به نتیجه رسید و به نمادی از توانمندی ایران در عرصه بین‌المللی تبدیل شد.

این دیپلماسی فعال، تصویر ایران را در جهان تغییر داد؛ کشوری که نه‌تنها در برابر فشارها عقب‌نشینی نکرد، بلکه با تدبیر و تعامل، جایگاه خود را در معادلات جهانی تثبیت کرد.

حجت‌الاسلام رستمی: سرتیم حفاظت شهید رئیسی می‌گفت به رهبر انقلاب بگویید به آقای رئیسی امر کنند مقداری استراحت کند

حجت‌الاسلام رستمی، رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها با ذکر خاطره‌ای از تذکر شهید موسوی، سرتیم حفاظت رئیس‌جمهور دولت سیزدهم در خصوص استراحت شهید رئیسی می‌گوید: دو جمعه پیش بعد از سفر استانی قم در دفتر ایشان به خدمت‌شان رسیدم، دو روز سفر استانی داشتند و قبلا هم کارهای مفصلی انجام داده بودند، احساس کردم گردن او درد می‌کند و یک خستگی داشتند، خدمت ایشان عرض کردم شما یک استراحتی بکنید.

وی خاطرنشان می‌کند: شهید سردار موسوی سرتیم حفاظت رئیس‌جمهور بعد از این ماجرا به من گفت اگر می‌شود به رهبر انقلاب بگویید به آقای رئیسی امر کند مقداری استراحت کند.

رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها می‌گوید: او حتی فرصت در آمدن خستگی از بدن را نداشت. ما با شخصیتی مواجه بودیم که خستگی را خسته کرده بود.

شهید آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی رئیس‌جمهور دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران: «من خادم همه جمهور هستم»

شهید آیت‌الله رئیسی در مراسم تحلیف خود و پیش از ریاست جمهوری گفت: «اینجانب، امروز خادم همه جمهور و خدمتگزار بیش از ۸۰ میلیون ایرانی هستم. مردم ایران، همانانی هستند که بارها و بارها وفاداری خود را به انقلاب در عرصه‌های مختلف اثبات کرده‌اند و امروز نوبت ماست که ادای امانت کنیم.»

این جمله را بارها و بارها و در دیدارهای استانی خود با مردم متذکر می‌شد و خود را خادم مردم می‌دانست. خادمی که بی‌وقفه و بدون استراحت و برای تعالی کشور از هیچ اقدامی دریغ نکرد. مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در وصف او این‌گونه گفتند: «رئیسی عزیز خستگی نمی‌شناخت».

این رئیس‌جمهور شهید بزرگوار با تلاش بی‌وقفه خود امانت خود را در حق مردم ادا کرد و تا پای جان برای مردم و کشور قدم برداشت.

پدری برای مردم، سربازی برای ولایت

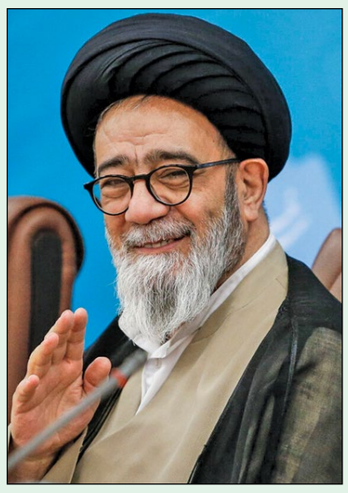

آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم؛ فرزند آیت‌الله سید محمدتقی آل‌هاشم از روحانیون برجسته و بنام تبریز بود. وی ششمین نماینده ولی‌فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز از ۱۰ خرداد ۱۳۹۶ تا زمان شهادت بوده است.

ایشان تحصیلات مقدماتی را تا دبیرستان در تبریز گذراند؛ سپس برای تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه تبریز مشغول شد و سپس به حوزه علمیه قم عزیمت نمود و تحصیلات حوزوی را تا مقطع سطح چهار حوزوی (دکتری) گذراند و به مدت ۱۴ سال در درس خارج مقام معظم رهبری حضور فعال داشت. همچنین ایشان دارای تألیفات تخصصی برای نیروهای مسلح، طلاب و روحانیون و تألیفات عمومی بود.

ایشان سنوات بسیاری در مناطق عملیاتی جبهه‌های جنگ حق علیه باطل شرکت کرده و با فرماندهان بزرگی همچون شهید صیادشیرازی همراه بوده و سابقه درخشانی در این زمینه دارد. آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم، همچنین از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶ با حکم مقام معظم رهبری مسئولیت سنگین نماینده ولی‌فقیه و رئیس سازمان عقیدتی- سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران را عهده‌دار بودند.

آیت‌الله سید محمدعلی آل‌هاشم، همچنین عضو میز آذربایجان در مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و از این ناحیه هم خدمات ارزشمند و ارزنده‌ای به این منطقه داشته است. آیت‌الله آل‌هاشم، امام جمعه مردمی و محبوب بود و در این جایگاه، خیرخواهی و خدمات گسترده‌ای به مردم داشت. ایشان ارتباط وسیعی با مردم داشت و برای حل مشکلاتشان به میان آنان می‌رفت.

ایشان ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ در سانحه هوائی به همراه آیت‌الله رئیسی و جمعی از همراهان به شهادت رسید.

امیر سرتیپ حاتمی، مشاور فرمانده معظم کل قوا در تبیین شخصیت آیت‌الله آل‌هاشم می‌گوید: ایشان در سبک مدیریتی خود توجه و عنایت ویژه‌ای به تحقق تدابیر و اوامر فرمانده معظم کل قوا حضرت امام خامنه‌ای عزیز (مدظله العالی) در مجموعه ارتش داشت و پیگیری اوامر ایشان را برای خود واجب تلقی کرده و با تمام ظرفیت و توان خود با بسیج همه امکانات و ظرفیت‌ها در جهت پیاده‌سازی آن گام بر می‌داشت.

امیر سرتیپ حاتمی همچنین خاطرنشان می‌کند: از دیگر ویژگی‌های شهید آل‌هاشم، صداقت در عمل، گفتار و بیان و پاکی و پاک سرشتی این روحانی گرانقدر در عمل و سلوک و رفتار ایشان بود و اعتقاد داشت زمانی این ارزش‌ها در بطن و نهاد ارتش تعمیق پیدا خواهد کرد که فرماندهان، مسئولین و روحانیون آن، خود عامل و مجری به ارزش‌ها و اعتقادات و باورهای دینی و انقلابی باشند.

وی بیان می‌کند: شهید آل‌هاشم همواره در پی ایجاد فضای صمیمی، برادرانه و دوستانه در محیط ارتش بود و بر همین مبنا خود نیز در رفتار، کلام، برخوردها و نوع مدیریت‌اش با آحاد کارکنان همچون پدری مهربان، رفیقی شفیق، دوستی همراه و هم رزمی صمیمی عمل می‌کرد.

امیر حاتمی با مروری به دوران مدیریت درخشان شهید آل‌هاشم در استان آذربایجان شرقی می‌گوید: نمونه‌هایی از رفتار و سلوک مردمی، بی‌تکلف و صادقانه ایشان را در تعامل با آحاد مردم و مسئولین و با اقشار و صنوف مختلف با گرایش‌ها و سلیقه‌های مختلف سیاسی استان آذربایجان را شاهد بودیم.

سید محمدمهدی آل‌هاشم، فرزند آیت‌الله آل‌هاشم در گفت‌وگو با کیهان بیان می‌کند: یک بار که حدود ساعت چهار بعدازظهر مراسم افتتاحیه داشت، پرواز ساعت شش صبح را گرفته و ساعت هفت به فرودگاه رسیده بود و با تاکسی دم پادگان رفته بود. ابتدا به بخش انتظامات رفته بود و گفته بود: «با رئیس عقیدتی کار دارم.» پرسیده بودند: «شما؟!» جواب داده بود: «یک ارباب‌رجوع» به او می‌گویند: «نمی‌شود رئیس را ببینید، چون شخصی به‌نام آقای آل‌هاشم از تهران می‌آید و همه دارند کارهای آمدنش را انجام می‌دهند. کسی اجازهٔ کار دیگری را ندارد.» پدرم گفته بود: «نه اشکالی ندارد، شما به رئیس‌تان اطلاع بدهید.» و بالأخره داخل می‌رود و می‌بیند که سربازها و گروه سرود و بقیه از صبح جلوی آفتاب مانده و روی زمین نشسته‌اند و تا آن ساعت بعدازظهر منتظرند. پدرم مخالف این تشریفات بود. به سمت بخش عقیدتی رفته و پرسیده بود: «رئیستان کجاست؟» گفته بودند: «رفته فلان کار را انجام بدهد.» می‌گوید: «به او زنگ بزنید و بگویید که آل‌هاشم آمده!» گفته بودند: «آل‌هاشم!؟ او قرار است که ساعت چهار بیاید.» به آن مسئول زنگ می‌زنند و او می‌آید. پدرم می‌گوید: «مگر من نگفتم که این سربازها را این‌طور جلوی آفتاب اذیت نکنید؟»

دیپلماتی از تبار سلیمانی

اگر در تقویم تاریخ جمهوری اسلامی، نام‌هایی چون سلیمانی‌ها و فخری‌زاده‌ها با خط سرخ شهادت گره خورده است، باید نام حسین امیرعبداللهیان را نیز در کنار آنان نوشت؛ مردی از تبار عقلانیت انقلابی که در میدان پرآشوب دیپلماسی، نه مرعوب دشمن شد و نه مفتون لبخندهای فریبکارانه غرب.

شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان، فرزند مؤمن ملت ایران و دیپلمات بلندپایه‌ای بود که «میدان» را بهتر از هر تحلیل‌گری می‌شناخت و برخلاف دیپلمات‌های پشت میز و اهل معامله، او دیپلمات میدان‌دیده‌ای بود که جای‌جای غرب آسیا را با نگاهی استراتژیک می‌پیمود و بر همان اساس، نسخه سیاست خارجی جمهوری اسلامی را می‌نوشت.

او که در روزهای پرتلاطم سیاست خارجی دولت سیزدهم، سکان هدایت دستگاه دیپلماسی را بر دوش گرفت، نه «مذاکره برای مذاکره» را پذیرفت، نه امتیاز دادن به طمع رفع تحریم را مشروع دانست. بلکه با عقلانیتی برخاسته از مکتب مقاومت، راهی را در پیش گرفت که دستاورد آن، بازگشت عزت به وزارت خارجه و احیای سیاست همسایگی و پیوندهای راهبردی با چین، روسیه، آمریکای لاتین و آفریقا بود؛ همان جغرافیای مغفول‌مانده‌ای که پیش‌تر در هیاهوی وین و ژنو، از رادار وزارت خارجه حذف شده بود.

شهید امیرعبداللهیان، تنها یک وزیر خارجه نبود؛ او «نظریه‌پرداز میدان‌محور سیاست خارجی» در عصر جدید جمهوری اسلامی بود. با نگاهی ترکیبی از علوم سیاسی، امنیت منطقه‌ای، و فلسفه مقاومت، طرحی نو در دیپلماسی درانداخت؛ طرحی که بر مبنای آن، «امنیت» نه کالایی وارداتی از غرب، بلکه محصول اراده ملت‌ها و هم‌افزایی قدرت‌های مستقل منطقه‌ای تعریف می‌شد.

هوشمندی کم‌نظیر او در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، از یمن تا عراق، از سوریه تا لبنان، گواهی بود بر اینکه او نه صرفاً یک کارگزار سیاسی، بلکه معمار امنیت و آرامش در غرب آسیا بود. تماس‌های روزانه‌اش با نخبگان مقاومت، آشنایی بی‌واسطه‌اش با رهبران محور مقاومت، و حضور مستمرش در خط مقدم تحولات منطقه، از او چهره‌ای ساخته بود که دشمنان انقلاب اسلامی، بارها او را هدف جنگ روانی و ترور شخصیتی قرار دادند.

اما آنچه حسین امیرعبداللهیان را در چشم دوست و دشمن ممتاز می‌ساخت، پیوند وثیق «روحیه انقلابی» با «درک راهبردی از منافع ملی» بود. او از معدود دیپلمات‌هایی بود که نه‌تنها از حضور در کنار فرماندهان میدان مانند شهید سلیمانی ابایی نداشت، بلکه خود به‌نوعی دیپلماتِ سلیمانیِ دستگاه دیپلماسی بود؛ تلفیقی از دیپلماسی عزت و میدانِ مقاومت.

توان علمی او، که از تحصیلات دانشگاهی تا تدریس در مراکز عالی دانشگاهی همچون دانشگاه تهران را شامل می‌شد، هرگز موجب فاصله گرفتنش از گفتمان انقلاب نشد. بلکه به عکس، آنچه از عمق نظریه و تحلیل در ذهن او می‌جوشید، در عمل، به کنش دقیق سیاسی و مواضع عزتمند در عرصه جهانی بدل می‌گشت. کمتر وزیری در دهه‌های اخیر را می‌توان سراغ گرفت که هم در تریبون‌های بین‌المللی سخن از ساختار نوین نظم جهانی بگوید، هم در دیدار با وزرای خارجه شرق و جنوب، با زبان قدرت سخن بگوید و هم در نشست با همسایگان، با زبان امت‌محور و ملت‌مدار گفت‌وگو کند.

حسین امیرعبداللهیان، از نسل همان انقلابیونی بود که نه‌تنها از آرمان‌ها عبور نکردند، بلکه آنان را در قالب‌های نوین دیپلماتیک بازتعریف کردند. او در سخت‌ترین روزهای تحریم و فشار اقتصادی، با عقلانیت انقلابی، به ملت امید داد که می‌توان بدون تکیه بر غرب، پنجره‌های نوین اقتصادی و سیاسی گشود. از توافق ۲۵ ساله با چین گرفته تا عضویت در شانگهای و بریکس، همه و همه نشان از قدرت چانه‌زنی، درک دقیق از موازنه جهانی، و تسلط او بر تحولات نوین ژئوپلیتیکی داشت.

شهادت، پاداش مردانی است که در میدان جهاد، ثابت‌قدم می‌مانند؛ چه آن میدان، سنگر نبرد نظامی باشد و چه صحنه پیچیده و چندلایه دیپلماسی. امروز، حسین امیرعبداللهیان نه فقط به‌عنوان وزیر خارجه شهید، که به‌عنوان «شهید راه خدمت به ملت ایران» در تاریخ انقلاب ماندگار شد. یاد او در کنار سردار دل‌ها زنده خواهد ماند و راهی که او در دیپلماسی مقاومت گشود، چراغ راه نسل‌های آینده دستگاه سیاست خارجی خواهد بود.

در آخر، باید گفت که ملت ایران، اگرچه داغدار فقدان این عزیز است، اما به خیل فرزندان مؤمن و انقلابی‌اش افتخار می‌کند که نشان دادند «شهادت» هنوز زنده است و راه انقلاب، به برکت خون امیرعبداللهیان‌ها، پررهروتر از همیشه خواهد بود.

پای درس علی(ع)

شاخص‌های فروپاشی ارزش‌ها و ملاک‌های حق در جامعه

امام علی(ع): «اگر مردم بر حکومت چیره شوند (به حق رهبری التزام نداشته باشند) یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر(ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان گردد. (در چنین شرایطی) مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند! پس در آن زمان نیکان خوار و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بربندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود. پس برشماست که یکدیگر را نصیحت کنید و حسن همکاری را با هم داشته باشید».

نهج‌البلاغه- خطبه ۲۱۶

میان مردم، برای مردم

حادثه تلخ و غرورانگیز سقوط بالگرد حامل رئیس‌جمهور انقلابی کشورمان، چهره‌های برجسته‌ای را از میان ملت ایران به آسمان برد. در این میان، نام شهید مالک رحمتی، استاندار جوان، انقلابی و هوشمند آذربایجان شرقی، کمتر از دیگران بر سر زبان‌ها افتاد؛ حال آنکه کارنامه، شخصیت و آرمان‌خواهی این مدیر جهادی، شایسته مرور و بزرگداشت ملی است.

شهید رحمتی را باید نماد یک استاندار تراز انقلاب اسلامی دانست. مدیری که نه در اتاق‌های شیشه‌ای و بر روی صندلی‌های تشریفاتی، بلکه در کف میدان و میان مردم، مسئولیت را معنا می‌کرد. در طول عمر پربرکت اما کوتاه مدیریتش در آذربایجان شرقی، با رویکردی تحول‌گرا، مردمی، و عدالت‌محور، عملاً استانداری را به سنگر تحقق اهداف گام دوم انقلاب بدل کرد. شهید رحمتی، پیش از آن‌که به عرصه مسئولیت‌های اجرائی وارد شود، از تحصیلات دانشگاهی در سطوح عالی بهره‌مند بود، او از جمله مدیرانی بود که تلفیقی از دانش روز و درک انقلابی از مسائل کشور را در رفتار اجرائی خود به نمایش گذاشت. تجربه‌های مدیریتی او در نهادهای گوناگون، به‌ویژه در بدنه وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های راهبردی، پشتوانه‌ای بود که در جایگاه استانداری آذربایجان شرقی به بار نشست. برخلاف بسیاری از مدیرانی که میان «دانش آکادمیک» و «واقعیت میدانی» گرفتار شکاف می‌شوند، شهید رحمتی نشان داد که چگونه می‌توان عقلانیت علمی را با مجاهدت انقلابی درآمیخت و الگویی از مدیریت اسلامی- ایرانی ارائه کرد. در پرونده عملکردی او، نشانی از روزمرگی و محافظه‌کاری نیست؛ هر جا که زمینه اصلاح، تحول و حرکت بود، رحمتی پیش‌قدم شد. روحیه انقلابی شهید رحمتی، چیزی نبود که نیاز به معرفی داشته باشد. او نه‌تنها در گفتار، بلکه در سلوک مدیریتی‌اش، عمیقاً به آرمان‌های انقلاب، امام و رهبری متعهد بود. ایمان عمیق به ولایت فقیه، باور به مردم، تکیه بر ظرفیت‌های بومی از مؤلفه‌های راهبردی او در مدیریت استان مهم آذربایجان شرقی بود. آذربایجان شرقی، در دوران مسئولیت او، نه یک استان، که به پیشانی دیپلماسی منطقه‌ای دولت بدل شد. او درک روشنی از جایگاه ژئوپلیتیکی استان در معادلات قفقاز، اوراسیا، و محور شرق داشت و از همین منظر، نقش فعالی در مناسبات منطقه‌ای ایفا کرد. در آخرین ماموریت خود نیز، در کنار رئیس‌جمهور شهید، در مسیر بازگشت از یک سفر برای افتتاح پروژه‌ای مشترک با همسایگان به شهادت رسید؛ مأموریتی که بی‌گمان در آینده آن منطقه، تأثیرگذار خواهد بود.

اما برجسته‌ترین خصیصه شهید رحمتی، پیوند عمیق و صادقانه‌اش با مردم بود. مردی که از جنس مردم بود و به‌راستی باور داشت که انقلاب اسلامی، چیزی جز خدمت خالصانه به مستضعفان نیست. چه در محروم‌ترین روستاهای آذربایجان، چه در مناطق حاشیه‌نشین تبریز، چه در جلسه با نخبگان صنعتی و فرهنگی، رحمتی یک‌چهره داشت: ساده‌زیست، صریح، و پیگیر عدالت. بسیاری از مردم استان، خاطره دیدارهای بی‌واسطه، پیگیری‌های شبانه‌روزی و حضور میدانی او در بحران‌ها و مشکلات را فراموش نخواهند کرد. مدیری که در مسیر کار و جهاد، مرز ساعت و تعطیلی نمی‌شناخت، و در نهایت نیز، چونان سربازی صدیق، در خط مقدم دفاع از منافع ملی به شهادت رسید. شهادت مالک رحمتی، نه پایان یک مسیر، که آغاز یک راه است. راهی که بر ما باقی‌ماندگان، فرض است که آن را ادامه دهیم. میراث او، ترکیب کم‌نظیری بود از علم، تقوا، اخلاص، و مدیریت انقلابی؛ مجموعه‌ای که امروز بیش از همیشه، کشور به آن نیازمند است. در روزگاری که برخی، خدمت را با سیاست‌ورزی‌های سطحی و منفعت‌طلبی‌های شخصی اشتباه گرفته‌اند، رحمتی‌ها سندی زنده بر این واقعیت‌اند که می‌توان مؤمنانه، جهادی و در تراز انقلاب، مسئولیت‌پذیرفت و در عین اخلاص، تأثیرگذار بود.

وفاداری تا آخرین پرواز

حادثه تلخ و تأثرانگیز سقوط بالگرد حامل رئیس‌جمهور مردمی و انقلابی ایران اسلامی، شهید آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، داغی بزرگ بر دل ملت گذاشت. در این میان، در کنار چهره‌های شناخته‌شده‌ای که به دیدار حق شتافتند، نامی درخشان نیز بر زبان‌ها افتاد؛ شهید سید مهدی موسوی، سرتیم حفاظت رئیس‌جمهور. مردی که سال‌ها در گمنامی، جان خود را سپر امنیت خادمان ملت کرد و در نهایت، جان خود را نثار همان وظیفه‌ای کرد که به آن عشق می‌ورزید.

او یک محافظ نبود، او یک سرباز تمام‌عیار انقلاب بود. مردی از جنس ایمان، وفاداری و اخلاص. کسی که در سکوت و بی‌نامی، در قلب حوادث و مأموریت‌ها حاضر می‌شد، نه برای نام و نان، بلکه برای ادای تکلیف. در ادبیات انقلابی ما، کسانی همچون سید مهدی موسوی، مصداق راستین «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» هستند؛ مردانی که بر سر پیمان خود با خدای خویش، تا آخر ایستادند و سرانجام با لباس خدمت، به دیدار معبود شتافتند. شهید موسوی از جمله نیروهایی بود که پله‌پله از صفوف نیروهای امنیتی و حفاظتی بالا آمد اما هرگز، لحظه‌ای به عنوان مقام دل نبست. سرتیم حفاظت رئیس‌جمهور بودن برای او نه امتیاز، که مسئولیت بود؛ مسئولیتی سنگین، پرخطر و البته سرشار از برکت. او چه در سفرهای داخلی و چه در مأموریت‌های خارجی، همواره در کنار رئیس‌جمهور بود. اما در هیچ‌جا برای دیده شدن نایستاد. تصویرش در قاب رسانه‌ها کمتر ثبت شد، اما اثرش در تاریخ این ملت ماندگار خواهد ماند. او جزو آن نسل مؤمن، مؤدب، باصلابت و دلسوزی بود که میان تشریفات و تجمل، دنبال «امنیت در خدمت مردم» می‌گشت. شهید موسوی به‌راستی محافظ نبود، مأمور حفاظت از آرمان‌های انقلاب بود. در جلسات و دیدارها، شهید موسوی را همیشه یک قدم عقب‌تر از رئیس‌جمهور می‌دیدیم؛ آرام، متمرکز، بدون هرگونه رفتار خودنمایانه. اما این پشت صحنه بودن به معنای نبودن در متن ماجرا نبود. او همواره چشم بیدار دستگاه اجرائی بود؛ نه‌تنها در تأمین امنیت فیزیکی، بلکه در محافظت از آرامش روانی رئیس‌جمهور در میان دریای بحران‌ها. او از جمله کسانی بود که امنیت را نه در سایه سلاح، که در سایه ایمان و توکل می‌دید. برایش حفاظت یعنی دل‌سپردگی به وظیفه، و دل کندن از آسایش. او یک انقلابی واقعی بود، نه با شعار، بلکه با رفتار و باور. در آن روز سرنوشت‌ساز در ارتفاعات ورزقان، وقتی بالگرد در دل مه و باران محو شد، سید مهدی موسوی، همچنان بر سر عهد خود باقی ماند. با جان و دل، همراه رئیس‌جمهور و یارانش تا آخرین لحظه پرواز کرد. او تا آخرین ثانیه، محافظت را رها نکرد. به‌راستی که این شهادت، نه یک پایان، بلکه نقطه اوج یک عمر خدمت صادقانه برای انقلاب بود. امروز که در جوار یاران شهیدش آرام گرفته، وظیفه همه ماست که نسل جدید را با این چهره‌های نورانی آشنا کنیم. قهرمان واقعی کسی است که در خط مقدم باشد، بی‌آنکه عکس و کلیپش در شبکه‌های مجازی بچرخد. در دورانی که برخی‌ها با لباس خدمت، دنبال جلب توجه هستند، امثال شهید موسوی ترجیح دادند در سایه بمانند، ولی امنیت را بر ملت سایه‌افکن کنند. او یادآور نسلی است که جان را کف دست گرفتند، تا پرچم عزت و استقلال بر زمین نیفتد. اکنون او رفته است، اما راه و رسمش باید بماند. باید نسل جوان بداند که مردان بزرگی چون شهید موسوی، ستون‌های پنهان انقلاب بودند و هستند. روح بلندش در کنار یاران شهیدش، زنده است و خون پاکش، ضامن امنیت این ملت خواهد ماند.

هدیه به خوانندگان

آیت‌الله بهجت(ره): اگر بخواهیم محیط خانه گرم و باصفا و صمیمی باشد، فقط باید صبر و استقامت و گذشت و رأفت را پیشه کنیم.

اخبار ادبی و هنری

لادن طباطبایی:

بعد از ۱۰ سال مهاجرت به آمریکا شکست خورده‌ام

یک بازیگر تارک وطن اعتراف کرد که در آمریکا شکست خورده و غیر از خستگی و تنهائی دستاورد دیگری نداشته است!

لادن طباطبایی، بازیگر سابق سینما و تلویزیون که یک دهه است از ایران به آمریکا مهاجرت کرده، اخیرا در مصاحبه‌ای ت